

جانشین بلا فصل پیامبر

مراسم آخرین حج پیامبر گرامی اسلام باشکوه هرچه تمامتر برگزار گردید و رسول خدا (ص) با جمعیتی انبوه در حدود بیست هزار نفر از شخصیت های اسلامی و زائران خانه خدا شهر مکه، راپشت سر نهاده و عازم «مدینه» بود.

این کاروان بزرگ با ابهت و جلال خاصی هشتاد فرسخ بیابان های سوزان و بی آب و سبزه مکه و مدینه را می پیمود و سعی داشت که هر چه زود تر از رنج سفر و دشت پیمائی آسوده گشته و بمقصد برسد. انبوه جمعیت که بخط طولانی در حرکت بود، هوای گرم و طاقت فرسای حجاز، صحرای بیکران و یکنواخت، آنها را بستوه آورده و عرق از سر و روی همه جاری ساخته بود.

هنوز راه به نیمه نرسیده بود که نزدیک ظهر و در آن وضع نا مساعد، منادی پیامبر جلو داران کاروان را فراخواند که از رفتن باز ایستند و به نقطه ای که پیامبر (ص) فرود آمده است روی آورند. سپس چندان توقف کردند که عقب ماندگان قافله نیز برسند.

منظر حساس و جالبی بوجود آمده بود، همراهان پیامبر صفوف خود را فشرده می کردند که هر چه بیشتر با آنحضرت نزدیک شوند و به بینند رسول خدا در آن هوای گرم و محیط خفقان آورچه موضوع ضروری و فوق العاده ای را می خواهد به اطلاع مسلمانان برساند. چون کاملاً معلوم بود که اگر موضوع قابل ملاحظه و مسئله اهمیت داری در میان نبود، حضرت ختمی مرتبت که عقل کل بود، مردم را در آن وضع غیر عادی و آفتاب کشنده نگاه نمیداشت (۱)

موضوع چه بود؟

آن روز که این ماجرا در «غدیر خم» روی داد، هیجدهم ماه ذی الحجه و تقریباً دو ماه و ده روز پیش از رحلت قائد عظیم الشان اسلام بود همانطور که طبع قضیه نشان می داد و همراهان پیامبر حدس زده بودند، آنچه پیامبر میخواست بمسلمانان اطلاع دهد بسیار مهم و ضروری

(۱) ماجرای غدیر خم و این سفر تاریخی و اعلام ولایت امیر مؤمنان (ع) در منابع پر ارزش اهل تسنن و کلیه مدارک شیعه آمده است. برای اطلاع کامل به کتاب «ذیقیمت» النذیر، مراجعه کنید.

بود. موضوعی نبود که قبلا شکل گرفته باشد یا در آن لحظه پیامبر بیاد آورده باشد زیرا پیامبر چیزی را فراموش نمیکند و چنانچه مطلب مهمی نبود، میتوانست در محل مناسب و به هنگام استراحت کاروانیان گوشزد بفرماید.

موضوع بطور ناگهانی شکل گرفت، فرمان خداوند جهان در همان جا و همان لحظات بیک وحی بر پیامبر فرود آمد و آنحضرت را از جانب خداوند مأمور ساخت که مردم را به نحو غیر منتظره ای گرد آورد و در یک وضع غیر عادی و حالت خاصی موضوع پراهمیت و فوق العاده ای را به اطلاع آنها برساند. باشد که همین معنی نیز مسلمانان را متوجه اهمیت موضوع و میزان مسئولیت خود نسبت به آن امر خطیر بنماید. موضوع نیز چیزی جز جانشینی و خلافت پیامبر نبود. موضوعی که نه تنها یکی از وظائف بزرگ پیامبر اسلام و کارهای ضروری آنحضرت بود و میباید پیش از رحلت خود آنرا انجام دهد، بلکه اگر آنرا عملی نمیساخت مانند این بود که رسالت الهی را به مردم ابلاغ ننموده است.

اینک برای اینکه ما بتوانیم پی به اهمیت آن واقعه تاریخی و ماجرای جالب و فوق العاده ای که در آن روز به وقوع پیوست ببریم، کمی به عقب برمیگردیم و کارنامه پیامبر را در شبه جزیره عربستان و آن محیط ظلمانی بطور فهرست از نظر میگذرانیم.

نظری به سابقه امر

بیست و سه سال پیش خداوند پیامبر گرامی و آخرین سفیر خود حضرت محمد بن عبدالله (ص) را در میان مردمی که آلوده به انواع رذایل اخلاقی و جاهل و نادانی و مفساد اجتماعی بودند برانگیخت. مردمی که در گمراهی آشکاری بسر میبردند و در دنیای جاهلیت و سراسیمه سقوط قرار داشتند، در سایه عزم و اراده و حزم و تدبیر بی نظیر این پیامبر و استقامت و ثبات قدم وی بجائی رسیدند که سوء ظن ها، دشمنی ها، کشت و کشتارهای قبیله ای مبدل به برادری و مساوات و اتحاد و یگانگی شد و فساد اخلاقی و بی بند و باری و سرگردانی و بی سوسامانی جای خود را به پاکدامنی، تقوی و فضیلت، راستی و درستی، شخصیت و بزرگمنشی داد.

علم و دانش و عدل و امانت شعار آنان گشت و شهامت و جان بازی در راه حق، صفات ممتاز آنها بشمار آمد، و ملکات فاضله و مکارم اخلاق، حسن تعاون و همکاری، گذشت و مهربانی آن قوم در همه جا ضرب المثل گردید. در سراسر حجاز و یمن دیگر نه بیتی وجود داشت و نه از آن همه مناظر اسفناکیز و رقت بار اثری باقی ماند. همه خداشناس و آشنای بتعالیم حیات بخش آسمانی و آیات دلنواز قرآنی و مقررات دین مبین اسلام شده اند..

اینک چون وقت آن رسیده است که پیامبر رخت بسرای دیگر بکشد و از رنج و صدمات این راه بیاساید، باید شخصیت عالی مقام دیگری کار او را دنبال کند.

چه کسی باید کار پیامبر را دنبال کند؟!

پیامبر رهبر خلق است و باید دارای آنچنان نیروئی باشد که بتواند بر روح و جسم مردم حکومت کند و تمام نیازمندیهای مادی و معنوی و دینی و دنیوی آنها را بر طرف سازد او همان طور که يك مبلغ اخلاقی و رهبر روحانی است و در صداست که روح و فکر افراد جامعه را از تیرگی انحرافات پاک نموده و سطح آنها بالا برد تا انسانها پی بمقام عالی انسانی خود بپسند ، همینطور هم باید به امور زندگی فردی و اجتماعی آنها در صحنه جهان توجه داشته باشد. مرد کار و مرد جنگ و از هر لحاظ قابلیت رهبری اجتماع بشری را دارا باشد .

آیا میتوان باور کرد که او چنین بوده ولی کسی که بعد از وی روی کاره آید لازم نیست چنین باشد؟ آیا میتوان گفت : او معصوم است ولی جانشین اول زومی ندارد که معصوم باشد ؟ کدام پیغمبر را سراغ دارید که خود یا خداوند کسی را که دارای مقام معنوی و شخصیت جهانی او نبوده است بجانشینی او گمارده باشد ؟ اگر پیامبر زمامدار بشر بود ، معصوم از گناه و عالم به اسرار پنهانی و رموز نهانی هم بود او نمی باید در جواب پرسشهای مردم فروماند و نباید اظهار عجز و نیاز بکند. ملجأ و پناه گاه همه اوست . نیروی فکری و بدنی او ، صبر و تحمل وی ، علم و دانش او باید مافوق همه باشد .

بنابراین کسی که میخواهد بعد از وی کارهای او را دنبال کند ، مکتب او را حفظ نماید ، زحمات او را چنانکه میباید به کمال برساند ، باید منهای مقام پیامبری دارای تمام خصال روحی و جسمی وی باشد . زیرا او آخرین پیامبر است و بعد از او پیغمبری نخواهد بود . ولی دین او ، روش دولت او ، مردم تربیت شده و احکام و قوانین او که خداوند بروی نازل کرده است ، همه و همه میراث اوست که باید به اهلش برسد !

جامعه شیعه عقیده دارد که جانشین پیامبر باید از طرف خداوند تعیین شود و کسبی و انتخابی نیست بشرهوی پرست که اسیر احساسات و عواطف است و قدرت این را ندارد که در زندگی فردی ، خود را از سرکشی های نفس و طغیان غرائز نجات دهد ، چگونه بخود اجازه میدهد که مقام شامخ ولایت و سفارت الهی را تصاحب کند یا برای خدا و پیامبر نماینده و جانشین انتخاب نماید؟!

اگر زمامداری مسلمانان و مقام خلافت تنها حکومت بر مردم بود ، امکان داشت که سر نوشت آن هم بدست مردم باشد ، ولی کسی که میخواهد زحمات پیامبر و خدمات او را تکمیل کند ، و بندگان خدا و دین او را طوق فرمان الهی پیش برد ، باید کسی باشد که گناه و نافرمانی خداوند و خطا و اشتباه در حریم او راه پیدا نکند . مظاهر دنیای مادی و عواطف بشری در برابر اجرای حق او را تحت تاثیر قرار ندهد ، تهدید و تطمیع در وی اثر نبخشد و بطور خلاصه باید انسان کاملی باشد که دارای

دو جنبه بشری و ملکوئی باشد

بدیهی است که اگر جز این بود پیامبر از طرف خداوند مأمور نمی شد که در آن هوای گرم و طاقت فرسا مسلمانان را فرود آورد و خود در بلندی قرار بگیرد و کمر بند شخصیت پرافتخار و بی نظیر دنیای اسلام علی (ع) را گرفته و بگوید: ای مردم! خداوند بمن امر نموده که علی را بجانشینی خود تعیین کنم و فرموده است اگر انتخاب علی را به جانشینی خود از جانب خداوند به شما ابلاغ نکنم در این بیست و سه سال کاری برای خداوند انجام نداده‌ام.

بنابراین هر کس مراد تمام شئون زندگی مادی و معنوی خود سرپرست و اختیاردار و مولای خود میدانند بدانند که بعد از من علی سرپرست و اختیاردار و آقای اوست بدینگونه مراسم جانشینی امیر مؤمنان علی (ع) و انتخاب وی از جانب خداوند برای تصاحب مقام خلافت در «غدیر خم» توسط شخص پیامبر اسلام (ص) طی تشریفات خاصی انجام گرفت.

بقیه از ص ۱۰

حق این است که روح پس از جدائی از بدن، دیگر به این جهان و به درون رحم باز نخواهد گشت، و بازگشت به زندگی رستاخیز، نیز در یک مرحله عالینور و در یک جهان دیگر و برتر است. و در حقیقت همانطور که «این جهان» نسبت به «جهان کوچک رحم»، یک مرحله عالی تکاملی محسوب میشود، «جهان دیگر» نیز به همین نسبت مرحله تکاملی این جهان خواهد بود، و این جهان در برابر آن در حکم فضای کوچک رحم می باشد.

بهر حال، اعتقاد به زندگی جدید در همین جهان یک عقیده به تمام معنی ارتجاعی است. (این بحث ادامه دارد)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی

توجه فرمائید!

بسیاری از خوانندگان گرامی می پرسند چرا بحث «مشرق زمین باید پیا خیزد» و بحث «مقایسه تواریح قرآن و عهدین» تعقیب نشد؟
باطلاع این خوانندگان محترم می رسانیم سؤالات متعددی که در مورد بازگشت به زندگی جدید شده بود ما را بر این داشت که از نظر فوریت مطلب، این بحث را مقدم داریم. بخواست خداوند بزودی بحثهای پیشین را نیز دنبال خواهیم کرد.